



ولایت مطلقه فقیه

از نظریه ای نابودگرانه در لندن

تا واقعیت مرگبار در تهران!

suren-pahlav.com

روایت رسمی رژیم اسلامی از پیدایش نظریه ولایت فقیه، آن را امتدادی طبیعی از سنت فقهی شیعه دوازده امامی معرفی می‌کند. با اینحال، تحلیلهای ساختاری از فقه سیاسی شیعه، به‌ویژه در سده‌های گذشته، نشان می‌دهند که «ولایت مطلقه فقیه» هرگز به‌عنوان نظریه‌ای سیاسی مطرح نبوده است. اشخاصی چون نایینی، محقق کرکی، و کاشفالغطاء، با آنکه درباره نقش فقه در امور حکومتی دیدگاه‌هایی داشتند، هیچگاه مدافع ادغام قدرت دینی و سیاسی در شکل متمرکز آن،

بهگونهای که روحانله خمینی بعدها عرضه کرد، نبوده است. در این راستا، تلویزیون «من و تو» برنامه‌های با عنوان «ولایت مطلقه فقیه» پخش کرده است تا مخاطبان ایرانی را با پیشینه تاریخی این نظریه آشنا سازد^[1].

گرچه در این برنامه کوشیده شده است تا با بهره‌گیری از روایتهای میهمانان، تصویری بـطرفانه از گفتمان ولایت فقیه ارائه داده شود، ولی بهسبب آنکه اغلب میهمانان (جز دکتر ماشاءالله آجودانی و عبدالکریم لاهیجی) یا فرزندان روضهخوانان بوده‌اند، یا بخشی از جریان دولتی اصلاحطلبان میباشند، و حتی برخی از آنان پیشتر روضهخوان گم بوده‌اند، در روایت تاریخی، به شکلی هدفمند بر آن شدند تا شخص روحانله خمینی را بهمثابه بنیانگذار و بانی تبدیل «حکمت» فقیه (بهمعنای داوری در فقه اسلامی) به «حاکمیت» ولی فقیه (در معنای سیاسی آن) معرفی نمایند. این چند تن که ادعای خود را صرفاً بر پایه استدلالی سطحی بنا نهادند، که چون خمینی با عرفان آشنایی داشته، او را به چنین تفسیری سوق داده است. ولی این ادعا بـطایه است. ورود ایده «ولایت مطلقه فقیه» به بستر اندیشه سیاسی شیعه، با مداخله فکری، سیاسی و امنیتی و دخالت مستقیم محافل اطلاعاتی بریتانیا به سنت فقهی تحمیل شد.

تغییر بنیادی جایگاه فقیه از «حکمت» به «حاکمیت»، یا به تعبیری، سیاسـسازی آن و تأسیس مفهوم «ولایت مطلقه فقیه»، نخستینبار از سوی دو تن از چهره‌های برجسته سرویس اطلاعاتی بریتانیا و از اسلامشناسان و خاورشناسان شناخته‌شده^[2] سده بیستم ترسای - ان لمبتن و برنارد لوئیس - مطرح و نگاشته شد. این دو، در نگاشتهای مشترک در سال ۱۳۴۲ و همزمان با تبعید روحانله خمینی، نظریه‌های را ارائه دادند که در آن نقش فقیه از حیثه داوری فقهی مـتواند به عرصه قدرت سیاسی منتقل شود و در آن، این امکان طرح گردد که «مرجع تقلید» بتواند همزمان «ولی فقیه» نیز باشد^[2].

این نگاشته، گرچه بهنام ان لمبتن پخش شد، اما نزد پژوهشگران، بهویژه در دانشکده پژوهش‌های خاوری و آفریقایی دانشگاه لندن، همواره روشن بوده است که بههمکاری برنارد لوئیس نگاشته شده بود. این دو، با دقتی هدفمند، بذر این اندیشه را در ذهن روحانله خمینی و پیروان مذهبـاش کاشتند و پروراندند: اینکه او، بهعنوان یک مرجع تقلید، مـتواند در مقام رهبر مخالفان محمدرضاشاه قد علم کرده و انقلابی را سامان دهد که به برپایی حکومت شیعه دوازدهامامی در ایران، تا زمان ظهور مهدی، بینجامد. شش سال پس از انتشار آن نگاشته، روح الله خمینی همان نظریه و اندیشه پیاسازی یک نظام شیعه دوازده امامی را در رساله‌های با عنوان سیزده گفتار در نجف، بنام خود منتشر ساخت.

به گفته ای دیگر، آنچه امروز با عنوان نظریه ولایت فقیه شناخته می‌شود، زائیده طرح اطلاعاتی دو عضو برجسته سازمان جاسوسی بریتانیا بوده است و اگر چنین نظری نگاشته نشده بود، نه «ولایت مطلقه فقیه» مجال بروز می‌یافت، و به گمان زیاد نه رژیم جمهوری اسلامی پدید می‌آمد.

باری، در اینجا لازم است به نقش بسزایی که ان لمبتن و برنارد لوئیس در شکلگیری تاریخ سیاسی ایران در یک سده گذشته ایفا کرده‌اند اشاره شود.

ان لمبتن، برخلاف برنارد لوئیس که چهره‌های دیپلماتیکتر داشت، آشکارا بر این باور بود که «ایرانیان ناتوان از استقلال فکر می‌اند». او ملت ایران را فرودست و فاقد شأن سیاسی می‌پنداشت و به‌صراحت می‌گفت که کارآمدترین ابزار کنترل آنان، «مذهب و خرافات» است. او همچنین باور داشت هر کس که در صدد بیدار ساختن حس هویت ملی و باستانی ایرانیان برآید، باید از میان برداشته شود. از همین رو، پس از اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم توسط بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا، شخصاً به وینستون چرچیل پیشنهاد داد تا با تهدید جان ولیعهد (محمدرضا شاه آینده)، رضا شاه را وادار به استعفا کرده و او را به ترک کشور مجبور سازد؛ چرا که وی را برای منافع بریتانیا عنصری مزاحم و خطرناک بشمار می‌رفت، که البته انتقام نیز بشمار می‌رفت، زیرا که در زمان پادشاهی او، آسیب‌های جبران ناپذیری به مصالح و منافع بریتانیا از جمله ایجاد مستعمره نویی برای بریتانیا بنام «ایران جنوبی»^[۳] وارد ساخته بود.

برنارد لوئیس نیز، گذشته از نقش اساسی‌اش در پایه‌گذاری نظری ولایت فقیه، معمار طرح سرنگونی نظام شاهنشاهی و به‌قدرت رساندن روحانله خمینی و رژیم اسلامی بود. او در طراحی و پیشبرد یک انقلاب مهندسی‌شده که به بنیانگذاری

رژیم کنونی انجامید، نقشی بنیادین را ایفا کرد[[5، 6]].

به هر رو، در سالهای اخیر، برخی از پژوهشگران که با نهادهای اطلاعاتی بریتانیا در ارتباطاند و در سنت فکری لمبتن و لوئیس پرورش یافتهاند، کوشیدهاند تا با ایجاد انحراف در تحلیلهای تاریخی، افکار منتقد را از منشأ امنیتی این نظریه دور سازند. آنان، با ساختن تصویری اسطورهوار از لمبتن و لوئیس، این دو را نه طراح، بلکه بهمثابه «پیشگویانی دورانشناس» معرفی کردهاند؛ حال آنکه آنچه به چشم می‌خورد، نه پیشبینی، بلکه مهندسی دقیق یک پروژه قدرت است که بهای آن را ملت ایران در چهل سال گذشته با پوست و جان خود می‌پردازد - و شوربختانه همچنان ادامه خواهد داشت تا واپسین بخش طرح لوئیس که ایرانستان است پیاده شود.

شاپور سورنپهلو

روز دین از ماه بهمن ۳۷۵۶ بهدینی

۱۸ بهمن ۲۵۷۲ شاهنشاهی

۷ فوریه ۲۰۱۹ ترسای

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

1 – <https://manototv.com/videos/2010949/vid13136>

2 – "... the tendency to look for the establishment of the kingdom of God upon earth ... if pressed to its conclusion is likely to lead either to political quietism or violent revolution. . . ." – Lambton, A., Lewis, B., "A Reconsideration of the Position of the Marja Taqalid and the Religious Institutions", *Studia Islamica* (1964), pp 115–135.

3 – Bakhash, S. 'Britain and the abdication of Reza Shah', *Middle Eastern Studies*, 52:2 (2016), pp318–334

4 – [سورنپهلو، شاپور، "از توطئه تا انقلاب مهندسی شده ۵۷: چگونه بریتانیا، آمریکا و اسرائیل، نظام شاهنشاهی را سرنگون ساختند؟"](#)

” 5 - برنارد لوئیس، طراح تجزیه ایران، پدرخوانده بنیادگرایی اسلامی، سازنده ولایت فقیه و پدرمعنوی جمهوری اسلامی را بشناسید!

□